

مهدویت و عقل‌گرایی

حجت الاسلام و المسلمین حسین الہی‌نژاد^۱

تاریخ تحویل: ۱۳۸۷/۶/۳

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۸/۱۵

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

چکیده

عقل گرایی که تعابیر دیگر آن، راسیونالیسم، عقل پرستی، عقل زدگی، عقل بسندگی و اصالت عقل است، در قرن هفدهم، بعد از دوران رنسانس و نوزایی علمی، بر اساس دیدگاه‌های علمی دکارت، گالیله و نیوتون، پی‌ریزی شد. این پدیده در قرن هیجدهم و در ادامه روشنفکری و عقل گرایی توسط روشن‌اندیشانی چون دالامبر، ولتر، کنتورسه و دیدرو با سرعت بیشتری تداوم یافت.

دست‌آورد و رهیافت روشنگری و اصالت عقل، افول عقل از جایگاه و منزلت واقعی خود و فروکاسته شدن در امور مادی و تجربی و نیز بی‌خاصیت شدن آن برابر خوب و بد، حق و باطل اشیا و همچنین استفاده ابزاری از عقل و محدود کردن آن در امور مشاهده‌ای و افت کارکرد عقل از امور والای متافیزیک به امور جزئی و روزمره است.

اسلام، در جایگاه جامع‌ترین، کامل‌ترین و آخرین دین آسمانی، برای آینده بشریت و مثبت جلوه دادن آن، اندیشه مهدویت را به بشریت معرفی کرده است، تا در کنار تحقق آرزوی دیرینه بشر و تشکیل حکومت جهانی، استعدادها و قابلیت‌های بشر شکوفا شده و در همه زمینه‌ها و در همه امور، رشد روزافزونی یابد؛ از جمله تکامل و تعالی عقول است که با فراهم شدن بسترها و از بین رفتن موانع، حرکت تکاملی عقل سرعت گرفته و شعاع آن به همه سطوح و زوایای زندگی بشر می‌رسد.

تفاوت اساسی و بنیادی میان عقل گرایی رنسانس و خردورزی در اندیشه

مهدویت و حکومت جهانی، رشدیافتگی عقل در همه زمینه‌ها، حرکت متوازن عقل و اقسام آن و استفاده همه جانبه از آن در امور عالی و متافیزیک و در امور دانی و فیزیک و نیز دخالت دادن عقل در ارزش گذاری و تعیین خوب و بد اشیاء در پرتو باوردداشت مهدویت است.

کلیدواژه‌ها: عقل، عقل گرایی، زمان ظهور، رنسانس، مهدویت، عقل عملی، عقل نظری.

مقدمه

اسلام در جایگاه آخرین، جامع ترین و کامل ترین دین آسمانی، برای زندگی بشر - اعم از فردی و اجتماعی - برنامه و راهکارهای مناسب ارائه داده و با توجه به همه نیازها و پرسش‌های او در صدد پاسخ دادن به آن‌ها برآمده است. برخی پرسش‌های مهم و اساسی که همیشه برای بشر مطرح بوده و خواهد بود، چنین است: پرسش از آینده تاریخ و چگونگی رخداد آن، و نیز پرسش از کیفیت رخداد ظهور منجی و تشکیل حکومت جهانی توسط او، پرسش از وضعیت زندگی انسان‌های عصر ظهور و کیفیت تکامل و تعالی آن‌ها و نیز جایگاه و نقش عقل و قوانین عقلی در آن دوران. پرسش‌های فوق و نظایر آن‌ها در طول تاریخ، در اذهان همه انسان‌ها مطرح بوده است و شاید علت طرح چنین پرسش‌هایی به علت انگیزه‌هایی است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. انگیزه درونی که از آن، به حس باطنی و گرایش فطری یاد می‌شود، در قالب مقوله حقیقت‌جویی و معرفت‌طلبی تبلور می‌یابد و بشر پیوسته به دلیل ارضای این حس، به دنبال آگاهی از آینده و تاریخ خویش خواهد بود.

ب. انگیزه برونی، انگیزه‌ای که نمود خارجی داشته و ثمره آن در زندگی ظاهری بشر - اعم از فردی و اجتماعی - نمایان می‌شود. خوب زیستن همراه نشاط، بالندگی و پویایی که در پرتو علم انسان به آینده و خوش‌فرجامی تاریخ حاصل می‌شود، از

جمله آن‌ها است؛ پس بشر به دلیل دو انگیزه فوق (حقیقت‌طلبی و خوب‌زیستن) به دنبال آگاهی و اطلاع از آینده و کیفیت رخداد آن است.

در این نوشتار، میان پرسش‌های فراوانی که مطرح است، تنها به دنبال پاسخ به برخی مسایل آینده و آینده‌نگری که همان آگاهی از کیفیت تکامل عقول در دوران طلایی ظهور و مقایسه آن با پدیده عقل‌گرایی روشنفکری که در قرن هجدهم رخ داده است، خواهیم بود.

عقل‌گرایی (راسیونالیسم)

واژه «Rationalism» از ریشه «Ratio»، و در فارسی، برابر نهادهای «عقل‌گرایی»، «اصالت عقل»، «عقل‌پرستی»، «خردورزی» و از این قبیل است. این اصطلاح، از تعبیرات مشترک است که برای معانی و مفاهیم گوناگون و در حوزه‌های مختلف به کار برده می‌شود. راسیونالیسم یا عقل‌گرایی به طور عمده در سه حوزه به کار می‌رود:

الف. مفهوم فوق در فلسفه، برابر اصطلاح تجربه‌گرایی قرار می‌گیرد و به معنای آن است که هر امری درباره حقایق اساسی عالم را می‌توان به وسیله عقل، تبیین کرد.

ب. عقل‌گرایی در کلام، برابر ایمان‌گرایی و به معنای آن است که عقل، بر ایمان مقدم داشته می‌شود و کلیه اصول و حقایق دینی، بر مبنای عقل اثبات می‌شود، نه آن که بر معنای ایمان استوار باشد.

ج. سومین کاربرد آن، عقل‌گرایی در عصر عقل یا دوره روشنگری است. این اصطلاح، برای توصیف جهان‌بینی‌ها و رهیافت‌های فیلسوفان عصر روشنگری قرن هجدهم به کار می‌رود.

علاوه بر رویکردهای فوق که جایگاه راسیونالیسم را در منابع سه‌گانه نشان

می دهند، تعاریف گوناگون دیگری نیز ارائه شده است^۱ که برای رعایت اختصار از آن، صرف نظر می کنیم. عمده مطالبی که در این نوشتار به دنبال آن هستیم، پرداختن به حوزه سوّم؛ یعنی تحلیل و بررسی عقل گرایی در عصر روشنگری است. شاخصه قرن هجدهم که به عصر عقل مشهور شده، شریعت عقل، عقل بسندگی، تفکر دئیسم و در نهایت، تفکر آتّه ئیسم است؛ یعنی در اوایل قرن هجدهم، عقل و وحی، کنار هم به شناخت خدا و تبیین شریعت می پرداختند و در مرحله بعد، طبق تفکر دئیسم که همان الهیات طبیعی است، عقل و شناخت عقلی اصل، و وحی و شناخت وحیانی فرع و دنباله روی عقل به حساب می آید؛ اما در مرحله سوّم، در نظر روشنفکران و وارثان متفکران دئیسمی، وحی و معارف وحی، بی اعتبار و بی معنا تلقی شده و هر چه عقل برای انسان تبیین کند، واقعی و دارای اعتبار است.

در همین زمینه «ایان بار بور» در کتاب «علم و دین» مراحل سه گانه فوق را چنین شرح داده است:

البته در اروپای قرن هجدهم، بسیاری کسان بودند که هنوز به مفاهیم سنتی دینی اذعان داشتند؛ ولی نظرگاه متمایز و در واقع، صفت ممیزه رهبران فکری روشنگری، همانا شریعت عقل (دین عقلانی) بود که رشد و غلبه و افولش را می توان در سه مرحله متداخل پی جویی کرد. در مرحله نخست که به نوعی ادامه نگرش اهل ذوق^۲ بود، عقل و وحی را دو طریقه بدیل یا علی البدل می شمردند که هر دو به حقایق بنیادی یگانه ای منتهی می شوند. هسته مشترک این حقایق بنیادی و مقبولات عام را شامل سه مفهوم عمده یعنی خداوند، سلوک اخلاقی و بقای روح می دانستند. این سه اصل را جوهر مسیحیت می گرفتند. مرحله دوّم که رونق بازار خداپرستی طبیعی دئیسم بود، الهیات طبیعی را جانشینی برای وحی تلقی می کرد. تعریف و

۱. *مجله تخصصی کلام اسلامی*، مؤسسه تحقیقات و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، شماره ۳۹، ص ۱۰۳.
 ۲. اهل ذوق، بر این باورند که در طبیعت، قصد و غایات الهی مندرج است؛ ولی به درستی معتقدند که این غایات، نباید در توصیف علمی نقش داشته باشد.
 ایان، باربور، *علم و دین*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۷۹ ش، چاپ سوم، ص ۶۱.

مفهوم سنتی خداوند، تا حد زیادی تحت تأثیر علم جدید تعدیل یافته بود... در کفایت عقل، کوچک‌ترین شک و شبهه‌ای نبود، و به وحی و کتاب مقدس، نقش تبعی داده شده بود. روشنفکران (منورالفکرهای) نسل اول، هم دین طبیعی را قبول داشتند و هم دین الهی را. منورالفکرهای نسل بعدی از دین طبیعی جانبداری، و وحی را تخطئه می‌کردند. با ظهور نسل سوم، زمزمه شکاکانه طرد و تخطئه انواع صور دین برخاسته بود. «هولباخ» منکر خدا، اختیار و بقای روح بود و ماده را قائم به ذات می‌دانست. او می‌گفت: فقط طبیعت سزاوار پرستش است:

ای طبیعت! ای فرمانروای همه هستی! و شما ای فضیلت و عقل و حقیقت که گرامی‌ترین پروردگان دامن اوید، تا ابد خدایان ما باشید.^۱

بی‌شک عقل‌گرایی قرن هجدهم که توسط روشن‌اندیشانی چون دالامبر (۱۷۱۷-۱۷۸۳م) ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸م) کندورسه (۱۷۴۳-۱۷۹۴م) و دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴م) رونق یافت،^۲ ریشه و خاستگاه آن به قرن هفدهم باز می‌گردد که به خردگرایی دکارت معروف بود. البته تفاوت اساسی میان آن دو این است که عقل‌گرایی قرن هفدهم، ماهیت معرفت‌شناختی دارد؛ ولی عقل‌گرایی قرن هجدهم، ماهیت انسانی و اجتماعی دارد؛ یعنی در عصر عقل‌گرایی قرن هجدهم که با رویکرد اومانیستی همراه بود، تنها کار عقل، پرداختن به امور زندگی انسان‌ها و ارزش آن نیز، به توانمند کردن بشر بر امور طبیعت استوار بوده است. در این دوران، عقل از معنای اصلی خود (یعنی درک امور کلی و متافیزیک) عدول کرده و به درک امور جزئی و تجربی خلاصه شده است. همچنین کارکرد اصلی خودش را که روشنگری و ارزش‌گذاری در امور فیزیک و متافیزیک است، از دست داده و تنها به امور مادی و فیزیکی روی آورده و در یک کلام، در خدمت علم قرار گرفته تا علم تجربی در کشف رموز طبیعت برای تسلط بشر بر سرنوشت طبیعت توانمندتر شود.

۱. همان، ص ۷۴.

۲. مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۳۹، ص ۱۰۶.

شاخصه‌های مهم عقل گرایی و تهافت آن با عقل گرایی مهدوی

شاخصه‌های اساسی عقل گرایی روشنفکری در قرن هجدهم که به نوعی با تکامل و تعالی عقول در دوران طلایی حکومت جهانی مهدوی متعارض است، به قرار ذیل می‌باشد:

۱. اعتبار شریعت عقل (دئیسم) و طرد شریعت وحی.
 ۲. عقل، طبیعت و پیشرفت، سه عنصر مهم راسیونالیسم.
 ۳. خدمت گذاری عقل به علم تجربی که بر این اساس، عقل را به عقل تجربی تعبیر می‌کنند.
 ۴. خرافاتی دانستن معجزات و موهوم دانستن متافیزیک.
 ۵. عدول عقل از جایگاه واقعی خود (درک امور کلی و متافیزیک) و تنزل در امور جزئی و فیزیکی.
 ۶. خوش بین بودن روشنفکران به توانمندی انحصاری عقل و علم در سعادت و خوشبختی بشر.
 ۷. مکانیکی و ماشین وار بودن جهان و موجودات جهان.
 ۸. تفویض و واگذاری امور طبیعی به علت‌های طبیعی (هم کنشی علل طبیعی).
- آری، عقل گرایی و راسیونالیسم قرن هجدهم با شاخصه‌های فوق، اعتبار دین و متافیزیک و خدا را به چالش کشیده و بهشت و جهنم و معاد را امری موهوم و خالی از معنا دانسته است. عقل را از معنا و جایگاه اصلی خودش فرو کاسته و به معنا و جایگاه جزئی و تجربی رسانده است. همچنین عنایت و فیض خداوند را از روی جهان و موجودات آن برداشته و اداره جهان را به علل طبیعی و همکنشی مادی واگذار کرده است. این پدیده پایه‌های فکری و معرفتی بشر را عقل و علم تجربه گرا دانسته و تنها راه معرفت و شناخت را حس و تجربه می‌داند. متفکران این نظریه، به انسان و توانایی او آن قدر بها داده‌اند تا این که انسان محوری را جای خدا محوری قرار داده‌اند. در یک نگاه کلی از جمله شاخصه‌های مهم عقل گرایی و اصالت عقل، فراهم شدن بستر شکل گیری مکاتب بشری نظیر دئیسم، اومانیزم، پوزیتیویسم، آتئیسم و ... است.

موارد فوق، که از ناحیه اصالت عقل قرن هجدهم نصیب جامعه غربی شده و با اندیشه مهدویت و تکامل عقول در دوران حکومت جهانی متعارض است، در قسمت بیان «تکامل و تعالی عقول در دوران حکومت جهانی مهدوی» بیشتر تحلیل و بررسی خواهد شد و به تفاوت‌های میان آن دو و نیز به صحت و سقم مؤلفه‌ها و پیامدهای راسیونالیسم بیشتر خواهیم پرداخت.

عقل از منظر اسلام

قبل از آن که به موضوع عقل و تکامل آن در دوران حکومت جهانی و تطبیق آن با عقل‌گرایی و اصالت عقل در دوران رنسانس پردازیم، بهتر است نیم‌نگاهی به معنا و مفهوم عقل و اصطلاح و جایگاه آن از منظر اسلام بیفکنیم تا در مقام ارزیابی و تطبیق، بهتر و سریع‌تر به مقصود رهنمون شویم.

برای شناخت و جایگاه عقل از نگاه اسلام لازم است به آیات و روایات نظری بیفکنیم.

عقل در قرآن

در قرآن، خود واژه عقل به تنهایی استعمال نشده است؛ ولی ماده عقل در قالب افعال و واژگان همسو با آن نظیر «نهی» و «لَبَّ» فراوان به کار رفته است. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

اگر کتاب الهی را کاوش کامل و در آیاتش دقت کنید، شاید بیش از سیصد آیه ببینید که مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت کرده است یا به پیامبر ﷺ استدلالی را از پیمبران و اولیای خود چون نوح و ابراهیم و موسی و لقمان و مؤمن آل فرعون و ... نقل می‌کند. خداوند در قرآن خود (حتی در یک آیه) بندگان خود را امر فرموده است که نفهمیده به قرآن یا به هر چیزی که از جانب او است، ایمان آورند یا راهی را کورکورانه بپیمایند. حتی قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده است و عقل بشری به تفصیل ملاک‌های آن‌ها نمی‌رسد و نیز به چیزهایی که در

مجرای نیازها قرار دارند، استدلال کرده و علت آورده است.^۱

این چنین خداوند، آیاتش را برای شما بیان می کند؛ باشد که خرد ورزید.^۲

همانا در آفرینش آسمان و زمین و گردش شب و روز، نشانه هایی است برای خردمندان.^۳

بخورید و چارپایانتان را نیز در آن بچرانید که در این، نشانه هایی است برای خردمندان.^۴

علامه طباطبائی رحمته الله در این باره می گوید:

عقل، در اصل به معنای بستن و نگه داشتن است. اطلاق نام عقل بر آن نوع از ادراک انسان که به آن، اعتقاد می بندد و بر آنچه که ادراک می کند و بر نیرویی که گمان می رود یکی از قوای متصرفه انسان است و به واسطه آن، خوب و بد و حق و باطل را تشخیص می دهد، به همین سبب و از همین معنا است. در مقابل عقل، تعبیراتی چون جنون، سفاهت، حماقت و جهل است که به اعتبارات مختلف به کار می رود. واژه عقل بر ادراکی اطلاق می شود که همراه تصدیق قلب است به آنچه خداوند سبحان، انسان را بر آن سرشته و آفریده است؛ یعنی ادراک حق و باطل در امور نظری و شناخت خوب و بد و سود و زیان در امور عمل.^۵

عقل در احادیث

از نگاه روایات، واژه عقل با تعابیر مختلفی نظیر فهم، قلب، حکمت، حجت، لب، علم و ... آمده است و هر کدام از آن تعابیر و واژگان، بار معنای ویژه ای دارند. از امام صادق علیه السلام در خطاب به هشام، منقول است:

خداوند تبارک و تعالی - صاحب عقل و فهم را در کتاب مژده داده و فرموده

۱. محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ج ۶ ص ۲۶۰.

۲. «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ بقره (۲): ۲۴۲.

۳. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ آل عمران (۳): ۱۹۰.

۴. «كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَمْتُكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ»؛ طه (۲۰): ۵۶.

۵. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۱.

است: «آن بندگان را که هر سخنی را می‌شنوند و از نیکوترش پیروی می‌کنند، مژده بده. ایشانند که خدا هدایتشان کرده و آنها صاحبان عقل هستند»^۱.

نیز حضرت در روایت دیگری به هشام فرموده است:

ان الله تعالى يقول في كتابه: «ان في ذلك لذكرى لمن كان له قلب»^۲ یعنی عقل و قال: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»^۳، قال: الفهم و العقل؛

خداوند تبارک و تعالی - در کتابش می‌فرماید: «همانا در این کتاب، یادآوری است برای کسی که دل دارد»؛ یعنی عقل دارد و فرمود: «همانا به لقمان حکمت دادیم» حضرت فرمود: مقصود از حکمت، عقل و فهم است.^۴

در اسلام، عقل از جایگاه مهم و خطیری برخوردار است. بسیاری از اصول و مبانی اسلام، نظیر مبدأشناسی، راهنماشناسی و مقصدشناسی، براساس عقل اثبات می‌شوند، در قرآن نیز در آیات بسیاری ماده عقل و مفاهیم همسو با آن، استعمال شده است. خداوند، انسان‌ها را به خردورزی، عقل‌گرایی و تفکر و تدبیر دعوت کرده و آنها را از قبول ایده‌ها و باورها بدون حمایت و پشتوانه عقل، بازداشته است. بی‌شک نقش و کارکرد عقل، نه تنها در اثبات و تحکیم اصول و مبانی اسلام مهم است؛ بلکه در فروع و مبادی احکام نیز نقش آن غیر قابل کتمان می‌باشد. به تعبیر دیگر، عقل، هم در جهان‌بینی و هم در ایدئولوژی اسلام، نقش محوری دارد.^۵ علاوه بر قرآن، در روایات نیز فراوان به جایگاه و نقش عقل در هدایت و تکامل انسان‌ها تأکید شده و فرجام خوب و بد انسان‌ها و نیز پاداش و جزای الهی بر اساس

۱. «ان الله تبارک و تعالی بَشَّرَ اهل العقل و الفهم فی کتابه فقال: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾» (زمر (۳۹): ۱۸)؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. ق (۵۰): ۳۷.

۳. لقمان (۳۱): ۱۲.

۴. محمد کلینی، اصول کافی، کتاب عقل و جهل، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ج ۱، ح ۱۲، ص ۱۸.
۵. تلخیص شده از: آیت الله عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲ش، ص ۱۹۰.

به کارگیری عقل و عدم آن دانسته شده است.

چنانکه پیامبر ﷺ فرموده است:

خداوند، چیزی بهتر از عقل، بین بندگان خود، تقسیم نکرده است.^۱

نیز فرموده است:

از عقل راهنمایی بجوید، تا راهنمایی شوید و از آن، نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید.^۲

از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است:

از عقل، تو را همین اندازه کافی است که راه را از بیراهه نشانت دهد.^۳

اقسام عقل

مقوله عقل را می توان با رویکردهای مختلف، به انواع گوناگونی تقسیم کرد؛ برای نمونه با یک نگاه، به نظری و عملی^۴ تقسیم می شود و از نگاه دیگر، به ابزار و معرفتی^۵ متمایز می شود. نیز با نگاه سوم می توان آن را به عقل استدلال گرا و شهود گرا و نیز عقل کلی - قیاسی و عقل جزئی - استقرایی^۶ تقسیم کرد.

در مکتب راسیونالیسم و اصالت عقل که در سده هجده میلادی در مغرب زمین و میان باورمندان به آیین مسیحیت نضج گرفت، عقل، از جایگاه اصلی و منزلت والای خود فرو کاسته شد و تنها در امور طبیعی و در قالب عقل جزئی - استقرایی به خدمت گرفته شد. در این مکتب بشری، خبری از عقل نظری و عملی و عقل شهود گرا نبود و استخدام عقل را در این موارد، اشتباهی می دانستند که از ناحیه علما

۱. «ما قَسَمَ اللهُ للعباد شيئاً أفضل من العقل»؛ محمد کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱.

۲. «استرشدوا العقل ترشدوا و لا تعصوه فتندموا»؛ نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ج ۱۱، ص ۲۰۷.

۳. «کفاک من عقلک ما أوضح لک سبیل غیک من رشدک»؛ *نهج البلاغه*، تحقیق از شیخ محمد عبده، بیروت، دارالمعرفه، ج ۴، ص ۹۹.

۴. عبدالله جوادی آملی، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، چاپ اسراء، ص ۱۵.

۵. عبدالحسین خسروپناه، *کلام جدید*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش، ص ۶۵.

۶. سید حسین نصر، *نیاز به علم مقدس*، ص ۲۹۲.

و اندیشوران گذشته سر زده است. در این فرآیند، شاخصه‌های عقل جزئی و استقرائی که تنها تجربه‌نگر است و برابر نتیجه استدلال در ارزش‌گذاری، ساکت است، به همه امور معرفتی بشر سرایت کرده و بشر تنها عقل را در انجام کارهای دنیا و ساماندهی زندگی روزمره به خدمت می‌گیرد و توقع از عقل تمیز خوب و بد و نیز حق و باطل را ندارد. در مکتب راسیونالیسم، خدمتگزاری عقل، یک سویه و تک بُعدی است؛ اما در مکتب اسلام، عقل دوسویه و دو بُعدی عمل می‌کند؛ یعنی هم کارها و امور انسان‌ها را سر و سامان می‌دهد و هم جهت کارها را از لحاظ خوب و بد برای بشر بازگو می‌کند. چنین می‌توان نتیجه گرفت که اسلام، جایگاه واقعی عقل را حفظ کرده و در اقسام عقل - اعم از نظری، عملی، ابزاری و ... - تعادل برقرار کرده است، نه این‌که توجه ویژه‌ای به عقل ابزاری و تجربی کرده و از عقل نظری و عملی و ... غافل باشد و یا بالعکس، بلکه عقل ابزاری که از آن به عقل معاش تعبیر می‌شود و در ارزش‌گذاری افعال خنثا است، همراه عقل نظری و عملی که معرفت در افکار و تمیز در افعال به انسان می‌دهند، در خدمت انسان‌ها قرار می‌گیرند. پیش از آن‌که به موضوع عقل و پیشرفت و تکامل آن در دوران دولت مهدوی بپردازیم، اشاره کوتاهی به معنا و مفهوم عقل نظری و عملی و ابزاری، خواهیم داشت، تا در مقام تطبیق و ارزیابی، سریع‌تر به نتیجه رهنمون شویم.

۱. عقل نظری

عقل نظری به نیرویی گفته می‌شود که در وجود انسان قرار داده شده و انسان به وسیله آن به دنبال کسب معرفت و شناخت می‌رود. به تعبیر دیگر، عقل نظری از مقوله علم و معرفت است و با «هست» و «نیست» و «بود» و «نبود» سر و کار دارد و به وسیله آن، جهان بینی و معرفت به مبدأ و معاد، حاصل می‌شود.^۱

۱. ملا هادی سبزواری، شرح منظومه، ص ۳۰۵، حاشیه؛ عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۵.

۲. عقل عملی

عقل عملی، مقابل عقل نظری است و موضوعات آن، غیر از موضوعات عقل نظری است. عقل عملی، درباره موضوعاتی بحث می کند که بر اساس اراده انسان شکل می گیرد؛ مانند «بایدها و نبایدهای مسائل اخلاقی»، «حقوق فردی و اجتماعی» و «مقررات و نظام های بشری».

پس آنچه انسان از معلم و مبادی عالی درک می کند و می پذیرد، به وسیله عقل نظری ادراک می کند و آنچه انسان انجام می دهد و در مادون اثر می گذارد، به واسطه عقل عملی است. جهتی که در اثر آن از مافوق، فیض را دریافت می دارد عقل نظری است و جهتی که فیض های یافته را در مادون پیاده می کند، عقل عملی است.^۱

۳. عقل ابزاری

عقل ابزاری، به معنای اتخاذ و انتخاب کارآمدترین وسیله و روش برای رسیدن به هدف است و نیز جهت گیری اصلی آن، تسلط آدمی بر طبیعت می باشد، فرانسیس بیکن با رویکرد بر این معنا در کتاب *نوارغنون* گفت که دانایی، توانایی است.^۲ ماکس وبر، رفتارهای انسان غربی را که متأثر از غلبه عقلانیت ابزاری است، کنش های عقلانی معطوف به هدف می داند؛ یعنی رفتارهایی که متوجه هدف های دنیایی قابل دسترس است، تکنولوژی، صنعت و بوروکراسی از آثار و نتایج عقلانیت ابزاری است.^۳

حکومت جهانی مهدوی و رشدیافتگی عقل

چنانچه از مفهوم شناسی اقسام عقل به دست می آید، آثار عقل نظری، جهان شناسی، هستی شناسی، مبدأ و خداشناسی، معاد و فرجام شناسی، ... است و آثار عقل عملی،

۱. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۳۷.

۲. محمدعلی فروغی، *سیر حکمت در اروپا*، انتشارات زوار، ص ۱۲۳.

۳. سایت شبکه خبر دانشجو، مقاله از حمید پارسانیا، www.com.ir.

رشد ایدئولوژی و باید و نبایدهای اخلاقی، تهذیب نفس و پرورش روح، عبادت و بندگی خدا است و آثار عقل ابزاری، رشد صنعت، تکنولوژی و تسلط بشر بر طبیعت و کیفیت بهره‌وری از آن می‌باشد.

تفاوت اساسی و بارز که میان رشد عقلانیت در دوران رنسانس و عقلانیت در دوران بعد از ظهور مطرح است به این است که عقل‌گرایی و عقلانیت در دوران مدرنیته، عقلانیت یک‌سویه بوده و تنها به فکر شناخت نوامیس طبیعت و تسلط بشر بر آن می‌باشد؛ یعنی تنها به عقلانیت ابزاری که در ارزش‌گذاری و تمیز خوب و بد، خنثا است، می‌پردازد. اما عقلانیت بعد از ظهور، متعادل می‌باشد؛ یعنی کنار رشد صنعت و تکنولوژی که محصول عقل ابزاری است، عقل نظری (جهان‌بینی) و عقل عملی (ایدئولوژی) نیز به تناسب آن، رشد و ترقی می‌یابد.

اکنون به نمونه‌هایی از رشد یافتگی عقل نظری، عقل عملی و عقل ابزاری در دوران حکومت جهانی مهدوی خواهیم پرداخت.

۱. رشد عقل نظری

در بیان چگونگی رشد عقل نظری میان مردمان بعد از ظهور، باید چنین گفت: از آن‌جا که عقل نظری، از مقوله شناخت و علم است و نیز عامل جدائی حق از باطل شمرده می‌شود، بر این اساس هرگاه در جامعه‌ای شناخت و معرفت به حقایق و هستی بیشتر باشد، نشان از رشد و تعالی عقل نظری مردم در آن جامعه می‌باشد.

البته میان حقایق و هستی‌ها، عالی‌ترین وجود و هستی، از آن خداوند متعال است؛ پس هرگاه عقل نظری مردم رشد کرد، خداشناسی و ماوراشناسی میان مردم بیشتر می‌شود؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

آگاه باشید! به راستی که خردمندترین مردم، بنده‌ای است که پرودگارش را بشناسد و فرمانش برد.^۱

۱. «الا و ان اعقل الناس عبد عرف ربه فاطاعه»؛ حسن دیلمی، *اعلام‌الدین*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ج ۱۵، ص ۳۳۷.

آنچه از روایات معصومین علیهم السلام درباره زندگی مردم در دوران پس از ظهور و دوران نظام جهانی مهدوی برداشت می شود، این است که مردم، از نظر خداشناسی و توجه به خدا، در حد عالی قرار دارند. در واقع، همان رشد و تعالی عقل نظری، میانشان جاری است. در ذیل، برای تثبیت مطالب فوق، به روایاتی چند که به خداشناسی مردم عصر ظهور اشاره دارد، می پردازیم.

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ۸۳ سوره آل عمران^۱ فرمودند:

در حق قائم علیه السلام نازل شده است. چون ظهور کند، به کافران و مرتدان مشرق و مغرب، اسلام را عرضه می کند..... تا این که در شرق و غرب جهان، کسی باقی نباشد، جز معتقدان به یکتائی خدا.^۲

باز در روایت دیگری می فرماید:

خداوند، به دست او، زمین را از لوث کافران و منکران پاک می کند، زمین زیر پایش می پیچد و هر کار سخت و دشواری برای او آسان می شود.^۳

روشن است وقتی بساط کفر و انکار خدا از روی زمین برچیده شد، نقیض آن که همان خداشناسی و معرفت به خدا است، جای آن را پر می کند. این، همان تعریفی از رشدیافتگی عقل نظری است.

از امام باقر علیه السلام نیز روایتی به مضمون فوق نقل شده است:

روی زمین، نقطه ای نمی ماند، جز این که در آن، ندا می شود: «اشهد ان لا اله الا الله».^۴

از مجموع روایات فوق که به نوعی دورنمای زندگی انسان ها در دوران حکومت

۱. «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»؛ آل عمران (۳): ۸۳.
 ۲. «انزلت فی القائم علیه السلام اذا خرج فی اهل الردة و الکفار فی شرق الارض و غربها فعرض علیهم الاسلام... حتی لا یبقی فی المشارق و المغرب احد الا وحده الله»؛ علامه مجلسی، پیشین، ج ۵۳، ص ۲۳۸؛ سید مصطفی کاظمی، **بشاره الاسلام**، تهران، مکتبه النینوا الحدیثیه، ص ۲۳۰.
 ۳. «یطهر الله به الارض من اهل الکفر و الجحود. و تطوی له الارض و یذل کل صعب»؛ علی حایری یزدی، **النظام الناصب**، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۶۸.
 ۴. «و لا یبقی ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً رسول الله»؛ علی محمد علی دخیل، **الامام المهدی**، بیروت، دارالمرتضی، چاپ دوم، ص ۳۴.

جهانی مهدوی را ترسیم می‌کنند، به وضوح، رشد و تعالی عقلی نظری در میان آنها، آشکار می‌شود؛ همان عقلی که انسان را به حقایق و هستی آشنا کرده و به عالی‌ترین حقیقت و وجود یعنی خداوند متعال معرفت می‌بخشد.

همچنین در این باره روایات بسیاری از معصومان علیهم‌السلام نقل شده است که برخی از آنها به صورت صریح و برخی به صورت تلویح، به مسأله رشد عقل نظری مردم در آن دوران پرداخته‌اند که از باب نمونه به تعدادی از آنها اشاره شد و در ذیل به برخی دیگر از آنها خواهیم پرداخت.

امام باقر علیه‌السلام در روایتی به صراحت به موضوع رشد عقل نظری اشاره می‌فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان گذارد، تا خردهای آنها بیشتر شده و فکرشان کامل گردد.^۱

از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است:

(به انسان‌های دوران) بعد از ظهور آن اندازه حکمت داده می‌شود که زن در خانه‌اش براساس کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قضاوت می‌کند.^۲

از روایت فوق، دو مطلب به صورت صریح برداشت می‌شود: نخست گسترش معرفت و حکمت و دوم، گسترش اسلام‌شناسی که میان همه مردم و سطوح مختلف آنها - اعم از زن و مرد، کوچک و بزرگ، و ... مطرح خواهد بود.

در نهج‌البلاغه از امیر المؤمنین علی علیه‌السلام پیرامون آینده بشریت و رشد حکمت در آن دوران، چنین نقل شده است:

بدانید آن کس از ما [حضرت مهدی علیه‌السلام] که فتنه‌های آینده را در یابد، با چراغی روشن‌گر در آن، گام می‌نهد و بر همان سیره و روش صالحان [= پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام] رفتار می‌کند، تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و

۱. «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم»؛ محمد صدوق، *كمال الدین و تمام النعمه*، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۲، ص ۶۷۵.
۲. «وتؤتون الحكمه في زمانه حتى أن المراه لتقضى في بيتها بكتاب الله تعالى و سنة رسول الله»؛ محمد نعمانی، *غیبت نعمانی*، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، ص ۲۳۸.

ملت‌های اسیر را آزاد کند ... سپس گروهی برای در هم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌شوند و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند. دیده‌هایشان با قرآن روشنایی گیرد، و در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین افکند و در صبحگاهان و شامگاهان، جام‌های حکمت سر می‌کشند.^۱

برای تبیین روایات فوق، لازم است ابتدا به مفهوم شناسی «حکمت» و بعد به اقسام حکمت و رابطه آن با عقل پرداخته شود. قرآن، در آیاتی چند به مقوله حکمت پرداخته و پیامبران و اولیای الهی را از کسانی می‌داند که به حکمت مزین بوده و نیز مسئولیت تعلیم و ترویج حکمت میان مردم را عهده‌دار بوده‌اند.

به حقیقت، ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم.^۲
 خدا به هر کس که بخواهد، حکمت می‌بخشد و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است.^۳
 اوست آن کس که میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان کند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد.^۴

در این باره استاد آیت‌الله جوادی آملی چنین گفته است:

حکمت نظری درباره «هست»، «نیست» و «بود» و «نبود» حقایق جهان تکوین بحث می‌کند و نیز حکمت عملی درباره باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی نشئه اعتبار بحث می‌کند. چون هر کدام صرفاً مطلبی علمی‌اند و طبق اصطلاح رایج، مُدْرک آن‌ها، عقل نظری است، ممکن است مؤمن و منافق هر دو به آن‌ها راه یابند؛ لیکن چون منافق، فاقد عقل عملی است و به آنچه می‌داند، باور و ایمان ندارد و نیز طبق آن‌ها عمل نمی‌کند، لذا ممکن است حکمت نظری و نیز حکمت عملی که هر دو دانش مخصوصی‌اند به

۱. «الا و ان من ادرکها منا یسری فیها بسراج منیر و یحذوا فیها علی مثال الصالحین لیحل فیها ربناً و یعتقد فیها رفاً ثم لیشحذن فیها قوم شحذ القین النصل تجلی بالتنزیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغبقون کاس الحکمه بعد الصبح»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۲. «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ نساء» (۴): ۵۴.

۳. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ بقره (۲): ۲۶۹.

۴. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ جمعه (۶۲): ۲.

قلب منافق راه یابند. اما به دلیل نبود عقل عملی در منافق، حکمت نظری و عملی او منجر به ایمان نمی‌شود.^۱

بنابراین چنان که بازگشت حکمت نظری و عملی به عقل نظری می‌باشد، پس رُشد و تکامل حکمت میان مردمان دوران بعد از ظهور، به معنای رُشد و تکامل عقل نظری آن‌ها است.

۲. رشد عقل عملی

بی‌تردید، از جمله تکامل و تعالی مردم در دوران بعد از ظهور، رشد عقلی - عملی در میان آن‌ها است. چنان که قبلاً بیان شد، عقل عملی با عقل نظری تفاوت‌های بارزی دارند؛ زیرا عقل عملی از سنخ عمل و نیز عهده‌دار تبیین خوب و بد افعال و اعمال انسان‌ها است؛ ولی عقل نظری از سنخ شناخت و نیز عهده‌دار تبیین حق و باطل اشیا و حقایق خارجی می‌باشد.

از آن‌جا که عقل عملی، مربوط به افعال و کردار انسان‌ها می‌باشد، افعالی نظیر عبادت، طاعت، عدالت و به‌طور کلی اعمال نیک و پرهیز از اعمال زشت، از منظر آن، توجیه‌پذیر است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی از معنای عقل می‌فرماید: عقل، آن چیزی است که به وسیله آن، خدای رحمان عبادت شود و بهشت، به دست آید.^۲

از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که: خردمندترین شما، فرمانبردارترین شما [از خدا] است.^۳

به صورت عکس نقیض، برای روایات فوق، می‌توان آیه شریف ذیل را مطرح کرد: و چه کسی - جز آن که به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟^۴

۱. عبدا... جوادی آملی، پیشین، ص ۱۵.

۲. «ما عید به الرحمن و اکتسب به الجنان»؛ محمد کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱.

۳. «اعقلکم اطوعکم»؛ عبد الواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ح ۳۸۲.

۴. «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»؛ بقره (۲): ۱۳۰.

زیرا، در آیات و روایات بسیاری، عبادت و بندگی حق و اعمال شایسته انسان‌ها از منظر عقل توجیه شده است که عکس نقیض آن، بدین صورت جلوه می‌کند: هر کسی از عبادت و بندگی حق و اعمال شایسته «عن ملة ابراهيم» روی گردان باشد، از نعمت عقل، بی‌بهره (سفیه و کم‌عقل و یا بی‌عقل) است؛ پس هر چه در یک جامعه انسانی، کارهای خوب و اعمال شایسته، عبادات و بندگی خدا، عدالت و احسان و محو ظلم، ستم، تبعیض و نابرابری، بیشتر نمود یا بد، نشان از ترقی و رشد عقل عملی در آن جامعه است.

با عنایت به مطالب فوق، وقتی به کمک روایات معصومان علیهم‌السلام، به زندگی مردمان دوران مقدس مهدوی می‌نگریم، می‌بینیم مقوله‌های مثبت، نظیر عبادات، بندگی حق، کارهای خوب، اعمال شایسته، عدالت، اضمحلال ظلم و ستم و غیره در آن جامعه رونق می‌یابد؛ پس به این نکته رهنمون می‌شویم که عقل عملی در آن جامعه رشد و ترقی پیدا کرده است. در ذیل، به مواردی که نشان دهنده رشدیافتگی عقل عملی است، خواهیم پرداخت.

۱. ایمان

ایمان، یکی از مصادیق عقل عملی است، رشد ایمان و اعتقاد مردم به خدا در دوران بعد از ظهور، نشان از رشد عقل عملی آن‌ها است.

چنان‌که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه صادر شده است، امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید:

..آن روز [پس از ظهور] روی زمین به جز مؤمنی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده است، کسی نمی‌ماند.^۱

۱. «...فیومئذ لا یبقی علی وجه الارض الا مومن قد اخلص قلبه للإیمان»؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۳، ص ۱۰۴.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مذاهب دیگر را از بین می برد؛ پس در زمین چیزی جز دین خالص نمی ماند.^۱

ب. عبادت

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.

[در دوران حکومت مهدی] زنا، شراب خواری و ربا خواری از بین می رود. مردم به عبادت و اطاعت روی می آورند. امانت ها را به خوبی رعایت می کنند. اشرار مردم نابود می شوند و افراد صالح باقی می مانند.^۲

باز از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

و همه مردم به اطاعت و عبادت خداوند گرویده، در اجرای احکام دیانت می کوشند.^۳

ج. عدالت

از شاخصه های مهمی که از رشدیافتگی عقل عملی میان بشر و جوامع بشری حکایت می کند، مقوله عدالت است. در دوران حکومت جهانی مهدوی، این مهم در ابعاد مختلف و نیز در سطوح گوناگون جامعه توسط آن منجی آسمانی پیاده شده و مردم برای اولین بار، اجرای عدالت فراگیر را در جامعه تجربه می کنند. از امیر المؤمنین علی علیه السلام چنین نقل شده است:

او، همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد. میان رکن و مقام ظاهر می شود و میزان عدالت را می گسترده. [پس از آن] دیگر کسی به کسی ستم نمی کند.^۴

۱. «یرفع المذاهب من الارض فلا یبقی الا الدین الخالص»؛ سیدمصطفی کاظمی، پیشین، ص ۲۸۷.
 ۲. «و یدهب الزنی و شرب الخمر و یدهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدی الامانات، و تهلك الاشرار و تبقى الاخیار»؛ علی ابن طاووس، *الملاحم و الفتن*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ص ۵۴.
 ۳. «و تعكف الناس علی الطاعة و الخشوع و الدیانة»؛ لطف الله صافی، *منتخب الاثر*، قم، موسسه السیده المعصومه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ص ۴۷۴.
 ۴. «هو الشمس الطالعه من مغربها، یظهر عند الركن و المقام فیطهر الارض و یضع میزان العدل فلا یظلم احد احداً»؛ علی حایری یزدی، پیشین، ص ۱۸۰.

د. اعتقاد به خدا

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

[در دوران ظهور] روی زمین جایی نمی ماند جز این که در آن به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقرار می شود.^۱

ه. دوری از گناه

هر چه اعتقاد و ایمان و به تعبیر دیگر، عقل عملی مردم بیشتر باشد، معصیت و گناه، میان آن ها کمتر خواهد بود؛ پس هر آن چه گناه و معصیت میان مردم کمتر باشد نشان از تعالی عقل عملی میان آن ها است. در این خصوص، برخی روایات به بیان محو معصیت و گناه در دوران بعد از ظهور پرداخته که نتیجه آن، رشد عقل عملی میان مردمان بعد از ظهور است. در این باره امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از اصحابش چنین فرموده است:

سبحان الله! مگر نمی خواهید خدای تبارک و تعالی حق و عدل را در شهرها ظاهر سازد و همگان را به یک کلمه گرد آورد و دل های پراکنده و پریشان را الفت عطا کند؟ و مردم در روی زمین خدا را نافرمانی نکنند؟^۲

مصادیق فوق، نمونه هایی از رشدیابی عقل عملی در دوران حکومت مهدوی است. علاوه بر آن ها موارد بسیاری وجود دارد که به صورت اجمال عبارتند از: آزادی^۳، صمیمیت میان مردم^۴، امنیت^۵، آبادی و عمران^۶، عزت و بزرگواری^۷، وحدت^۸،

۱. «و لا یبقی ارض الا نودی فیها شهاده ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً رسول الله»؛ علی محمد، علی دخیل، پیشین، ص ۳۲.

۲. «سبحان الله اما تحبون ان یظهر الله تبارک و تعالی الحق و العدل فی البلاد و یجمع الله الکلمه، و یؤلف الله بین قلوب المختلفه و لایعصون الله عز و جل فی ارضه»؛ محمد کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۳؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

۳. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۳، ص ۱۱۵.

۴. محمد مفید، *اختصاص*، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۴.

۵. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۱۶؛ لطف... صافی، پیشین، ص ۴۷۴.

۶. حافظ سلیمان القندوزی، *ینابیع الموده*، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، ج ۳، ص ۷۸.

۷. علی ابن طاووس، پیشین، ص ۱۰۸.

۸. سلیمان کامل، *روزگار رهائی*، تهران، نشر آفاق، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم، ج ۱، ص ۵۰۰.

برکات و خیرات^۱، پاکدامنی و دوری از معصیت^۲، توجه به قرآن^۳، معرفت و شناخت فراگیر و... این‌ها از مواردی است که از شاخصه‌های بارز دوران حکومت جهانی مهدوی برشمرده می‌شوند. با رویکرد کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که وقتی جامعه‌ای به موارد فوق، آراسته باشد، مردمان آن جامعه از لحاظ عقل عملی دارای رشد کافی هستند.

۳. عقل ابزاری

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، عقل ابزاری که در روایات، به عقل معاش تعبیر شده است، برای ساماندهی امور دنیا به کار گرفته می‌شود. گستره نفوذ آن، طبیعت و امور طبیعی می‌باشد و با کشف رموز طبیعت، دست بشر را در استفاده بیشتر از طبیعت باز می‌کند. پیشرفت صنعت، تکنولوژی و عمران و آبادی زمین، از ثمراتی است که از ناحیه عقل ابزاری حاصل می‌شود. در این باره روایات بسیاری در منابع حدیثی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

- برترین مردم در عقل، بهترین آن‌ها است در تقدیر و برنامه‌ریزی معاش خود.^۴
- بهترین دلیل بر زیادتی عقل، حسن تدبیر است.^۵
- عقل، تو را به امر سودمندتر فرمان می‌دهد.^۶
- عقل، گمانه‌زنی درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است.^۷
- مرز عقل، عاقبت اندیشی است.^۸

البته عقل ابزاری یا عقل معاش در اسلام با دیدگاه برخی از اندیشوران غربی که

۱. محمد نعمانی، پیشین، ص ۱۲۴؛ سیدمصطفی کاظمی، پیشین، ص ۲۴۳.

۲. محمد کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۳؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۷.

۳. حافظ سلیمانی قندوزی، *ینابیع الموده*، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم، ج ۳، ص ۹۴.

۴. عبدالواحد آمدی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۴۲۹.

۶. ابو سعید آبی، *نثر الدرر*، مصر، مرکز تحقیق التراث، ج ۱، ص ۲۸۵.

۷. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۳۳۱.

۸. عبدالواحد آمدی، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۴، ح ۴۹۰۱.

تجددگرا هستند، نظیر دکارت و هیوم، تفاوتی اساسی دارد، زیرا عقل ابزاری بر اساس دیدگاه تجددگرایان، به مثابه ابزاری است برای رسیدن به امیال و خواسته‌های نفسانی، اما عقل معاش و ابزاری از دیدگاه اسلام، عقلی است که در خدمت عقل نظری و عملی قرار گرفته و انسان را در امور مادی مساعدت می‌کند، تا انسان بدون دغدغه‌های مادی در ارتقای عقل نظری و عملی که همان خداشناسی و عبودیت است کوشا باشد؛ از همین رو امیرمؤمنان علی علیه السلام برای نشان دادن همسویی میان عقل ابزاری با عقل نظری و عملی می‌فرماید:

برترین مردم در عقل، کسانی هستند که بهتر از دیگران در معاش خود تدبیر و برنامه‌ریزی می‌کنند و بیش از دیگران به اصلاح معاد و آخرتشان اهتمام می‌ورزند.^۱

اما در دوران حکومت جهانی مهدوی، پیشرفت صنعت، تکنولوژی و عمران و آبادی‌ای که در جامعه بشری رخ می‌دهد همه، در راستای همین موضوع توجیه شده و نشان از رشدیافتگی عقل ابزاری می‌باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

شخص مؤمن در زمان قائم علیه السلام اگر در مشرق باشد و برادر او در مغرب، از مشرق او را در مغرب می‌بیند و اگر در مغرب باشد و برادرش در مشرق، او را می‌بیند.^۲

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خردهای آن‌ها را گرد آورد و فکرهاشان را کامل کند و خداوند، بر وسعت بینایی و شنوایی آن‌ها می‌افزاید و میان قائم و آن‌ها مانع و سدی نمی‌ماند. هر وقت قائم بخواهد با آن‌ها سخن بگوید، آن‌ها هر کجا باشند، می‌شنوند و

۱. همان، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۲۳۴۰.

۲. «ان المؤمن فی زمان القائم، و هو فی المشرق، لیری اخاه الذی هو فی المغرب، و کذا الذی فی مغرب یری اخاه فی المشرق»؛ سیدمصطفی کاظمی، پیشین، ص ۲۵۴؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

آن‌ها هر کجا که هستند، نگاه می‌کنند و او را در اقامتگاه خود می‌بینند.^۱

پیامبر اکرم ﷺ فرموده است:

در دولت او، مردم آن‌چنان در رفاه و آسایش به سر می‌برند که هرگز نظیر آن دیده نشده است. مال به قدری فراوان می‌شود که هر کس نزد او بیاید، اموال فراوانی زیر پایش می‌ریزد.^۲

باز فرموده است:

آن هنگام، زمین، گنجینه‌های خود را برای او آشکار می‌کند و برکت‌هایش را بیرون می‌فرستد. دیگر انسان، برای صدقه و بخشش محلی پیدا نمی‌کند؛ زیرا بی‌نیازی، همه مؤمنان را فرا گرفته است.^۳

موارد فوق حکایت از رشد شاخصه‌های عقل‌ابزاری در دوران حکومت جهانی دارد که علاوه بر موارد ذکر شده، موارد دیگری نیز در روایات آمده است که برای رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

نتیجه و ارزیابی

در انتهای نوشتار، با توجه به مفهوم‌شناسی عقلانیت رنسانس و عقلانیت دینی و نیز با عنایت به آثار و پیامدهایی که از ناحیه آن دو، متوجه بشر و جوامع بشری می‌شود، به مقایسه و ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم.

ابتدا شاید بتوان چنین ادعا کرد که عقلانیت رنسانس، با عقلانیت دینی تفاوت‌های ماهوی ندارند؛ زیرا عقلانیت ابزاری که در راسیونالیسم مطرح بوده و غایت آن، ساماندهی دنیا می‌باشد، در عقلانیت دینی (که از آن، به عقل معاش یاد

۱. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ، ثُمَّ مَدَّ اللَّهُ فِي أَبْصَارِهِمْ وَ اسْمَاعِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ حِجَابٌ بَرِيدٌ يَكْلِمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ، وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»؛ محمد نعمانی، پیشین، ص ۴.

۲. «تَنَعَّمَ أُمَّتِي فِي دُنْيَاهُ نَعِيمًا لَمْ تَنَعَّمْ مِثْلَهُ قَطُّ، الْبَرُّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرُ وَ الْمَالُ كُدُوسٌ، يَأْتِيهِ الرِّجْلُ فَيَحْتَوَاهُ»؛ علی اربلی، کشف الغمه، بیروت، دارالاضواء، ج ۳، ص ۲۶۳؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۱، ص ۷۶.

۳. «فَحِينَئِذٍ تَظْهَرُ الْأَرْضُ لَهُ كُنُوزَهَا، وَ تَبْدُو بَرَكَاتُهَا، حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَوْضِعًا لَصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبَرَةٍ بِشَمُولِ الْغَنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ علی حابری یزدی، پیشین، ص ۱۳۹.

می شود) نیز مطرح بوده و نمود و بروز کامل آن در دوران حکومت واحد جهانی دیده می شود؛ اما تفاوت هایی که میان عقلانیت رنسانس با عقلانیت دوران ظهور مطرح است را می توان از دو طریق «کم» و «کیف» چنین مطرح کرد:

ا. تفاوت های کمی

عقلانیت ابزاری یا عقل معاش که در قالب علم، صنعت و تکنولوژی نمود می یابد، در دوران طلایی ظهور و تشکیل حکومت واحد جهانی، مراتب عالی و کاملش در خدمت رفاه و آسایش بشر قرار می گیرد. در این باره امام صادق علیه السلام که در مقام مقایسه میان قبل و بعد از ظهور از لحاظ رشد علم بوده، نسبت آن دو را ۱۲/۵ برابر معرفی کرده است.

علم، از ۲۷ حرف تشکیل می شود. تمام آنچه پیامبران آورده اند، دو حرف است و بشر، بیش از این دو حرف تاکنون نشناخته اند. آن گاه که قائم قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار سازد، و میان مردم بگستراند و آن دو حرف را به آن ها ضمیمه سازد، تا ۲۷ حرف را گسترش داده باشد.^۱

پس میان دوران بعد از ظهور با عقل گرایی در عصر رنسانس از لحاظ رشد کمی معرفت تفاوت و فاصله به حدی است که نمی توان میان آن دو واژه مقایسه و تطبیق را به کار برد.

ب. تفاوت های کیفی

چنان که پیش تر بیان شد، عقلانیت ابزاری که در رنسانس مطرح است، یک سویه است و تنها به امور دنیایی و زندگی بشر نظر دارد و هدف آن، مسلط کردن بشر بر سرنوشت طبیعت و استفاده تمام عیار از منابع طبیعی است و از آن جا که عقل نظری و عملی او را همراهی نمی کنند، از لحاظ شناختاری و تمیز خوب و بد و نیز حق و باطل محروم می باشد؛ از این رو وقتی دست بشر به طبیعت و منافع طبیعت باز می شود، سر از تخریب و اضمحلال طبیعت در می آورد و پیامدهای منفی آن، همانا به هم خوردن اکوسیستم جهان و بروز فاجعه الینو^۲ و گرم شدن زمین و پاره شدن لایه اُزن می باشد

۱. «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جئت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم اليها الحرفين، حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً»؛ محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
۲. پدیده الینو به معنای به هم خوردن اکوسیستم جهان است.

که در نهایت، زمین را برای ساکنان آن، ناامن و غیر قابل سکونت می‌نماید. اما در دوران طلایی ظهور، رشد عقل ابزاری متوازن بوده و کنار آن عقل ارزش‌گرا و معرفت‌آور؛ یعنی عقل نظری و عملی، دوشادوش عقل ابزاری رشد کرده و آثار و ثمره آن، استفاده کامل و صحیح بشر از طبیعت و منافع طبیعی می‌باشد و دیگر از ناهنجاری‌های زیست‌محیطی و تخریب زمین خبری نیست. اکنون به یک نمونه از هنجارهای زیست‌محیطی در روزگار سبز مهدوی اشاره می‌کنیم. چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است:

جهان، با پیاده شدن عدالت، خرم شود. آسمان، باران‌هایش را فرو ریزد. درختان، میوه‌های خود را آشکار می‌سازد. زمین، گیاهان خود را بیرون می‌فرستد و برای ساکنان خود، آرایش می‌کند.^۱

روایت فوق که از سخنان امام صادق علیه السلام در وصف دوران حکومت جهانی مهدوی است، یکی از روایت‌هایی است که جهان بعد از ظهور را ترسیم کرده است. نیز در برخی روایات به باران‌های پی در پی و پربرکت اشاره شده است.^۲

وقتی فرود آمدن باران‌های پربرکت و پی در پی و نیز آراستگی زمین به سرسبزی و خرمی و همچنین فراوانی گیاهان و میوه‌ها و ... را کنار هم قرار می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که جهان بعد از ظهور، جهانی است که در آن، نظم و انتظام محیطی برقرار بوده و از اختلال آب و هوایی و به هم خوردن اکوسیستم و ناامنی‌های زیست‌محیطی خبری نیست.

۱. «فتش‌بشر الارض بالعدل، و تعطى السماء قطرها، و الشجر ثمرها و الارض نباتها و تتزين لاهلها»؛ سیدمصطفی کاظمی، پیشین، ص ۷۱.
۲. محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۸۰.